مسئله دوم: علت عدم انتساب مخالفت با اجماع به شیخ طوسی قبل از صاحب حدائق

خب حالا سؤال دوم؛ این هم مهم است. ببینید می‌فرمایند: «کلام هذین الإمامین قد یعطی أن التواتر إنّما وه لأربابها»؛ این دو امام می‌گویند تواتر تا رسول الله نیست، فقط تا همین سبع است. آن روز عبارت صاحب حدائق را خواندم. ایشان گفته‌اند: «و كلام هذين الشيخين (عطر اللّٰه مرقديهما) صريح في در ما ادعاه أصحابنا المتأخرون (رضوان اللّٰه عليهم) من تواتر السبع أو العشر [1]». خب اگر صاحب حدائق این را می‌فرمایند و ایشان هم این را می‌گویند، حالا سؤالی مطرح می‌شود. آیا عبارت تبیان و مجمع در مرئی و مسمع شهید ثانی و محقق ثانی و ... نبوده؟! چرا در یک کتاب نگفته اند ما می‌گوییم اجماع هست اما شیخ در تبیان قبول نکرده است؟! لکن صاحب مجمع قبول نکرده؟! چطور در عالم السالم نزدیک چند قرن باید بگذرد و اولین کسی که می‌فهمد صریح در در این اجماع است، صاحب حدائق باشد؟! قبلی ها از عبارت تبیان چه می‌فهمیدند؟ اگر صریح در در می‌فهمیدند خب حداقل باید در یک کتاب بگویند که اجماع هست اما معلوم النسب است و لایقدح خلافه فی الاجماع. کما اینکه در صدها مورد به این صورت می‌گویند که اجماع هست و تنها یک نفر مخالفت کرده. درحالیکه در اینجا اصلاً این صحبت نیست. علامه ادعای اجماع بکنند و دیگران بر تواتر سبع ادعای اجماع بکنند اما هیچ کسی قول شیخ الطائفه رئیس المجتهدین و امین السالام طبرسی بزرگترین مفسّر عالم السالام را به‌عنوان صریح در در نقل نکند. این سؤال مهمی است. چطور شما می‌گویید صریح در در است؟!

شما صریح می‌فهمید اما قبل از شما حتی یک نفر هم آن‌ها را به‌عنوان مخالف تلقی نکرده است. در هیچ کتابی. عرض کردم جایزه هم تعیین کردیم. واقعاً باید دنبال آن بگردیم که قبل از صاحب حدائق احدی گفته «الا الشیخ»؟ اما ماشاء الله بعد از صاحب حدائق! من امروز میدیدم. ظاهراً آن روز عبارت جواهر را خواندم که اول از همه عبارت شیخ الطائفه را آورده بودند که «نمنع من التواتر».

> وراجع منع التواتر أو فائدته ، إذ لو أريد به إلى النبي صلىاللهعليهوآلهوسلم كان فيه أن ثبوت ذلك بالنسبة إلينا على طريق العلم مفقود قطعا ، بل لعل المعلوم عندنا خلافه ، ضرورة معروفية مذهبنا بأن القرآن نزل بحرف واحد على نبي واحد ، والاختلاف فيه من الرواة كما اعترف به غير واحد من الأساطين ، قال الشيخ فيما حكي من تبيانه : « إن المعروف من

> مذهب الإماميه والتطلع في أخبارهم ورواياتهم أن القرآن نزل بحرف واحد على نبي واحد غير أنهم أجمعوا على جواز القراءة فإن الإنسان مخير بأي قراءة شاء ، وكرهوا تجريد قراءة بعينها » وقال الطبرسي فيما حكي عن مجمعه : « الظاهر من مذهب الإماميه أنهم أجمعوا على القراءة المتداولة ، وكرهوا تجريد قراءة مفردة ، والشائع في أخبارهم أن القرآن نزل بحرف واحد »**[2]**

«**قال الشيخ فيما حكي من تبيانه : إن المعروف...**»؛ یعنی انکار تواتر!

مرحوم شیخ در کتاب الصلاتشان می‌فرمایند:

> و لعلّه لذلك كلّ أنكر تواتر القراءات جماعة من الخاصة و العامّة، مثل الشيخ في التبيان و ابن طاوس و نجم الأئمة و جمال الدين الخوانساري و البهائي و السيّد الجزائريّ و غيرهم من الخاصّة، و الزمخشريّ و الزركشيّ و الحاجبي و الرازيّ و العضدي من العامّة، و عن الفريد البهبهاني في حاشيته على المدارك **[3]**

یعنی ایشان عبارت تبیان را مخالفت با تواتر گرفته‌اند. تواتری که قبل از صاحب حدائق مورد اجماع بوده و احدی هم اسمی از آن نمی‌برد.

«**و ابن طاوس و نجم الأئمة و جمال الدين الخوانساري و البهائي**»؛ مرحوم شیخ در اینجا شیخ بهائی را ذکر می‌کنند. درحالی‌که مرحوم شیخ بهائی منکر تواتر نیستند. چندین کتاب دارند. ایشان در ادا می‌گویند که تواتر نیست و الا در حروف صراحت دارند که تواتر هست.

---

[1]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج ۸، ص۱۰۰

[2]جواهر الكلام ج۹ص۲۹۴

[3]كتاب الصلاة ج ۱ ص۳۶۳

بازبینی #4
ایجاد شده 16 آوریل 2024 13:03:10 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 12:21:07 توسط ... .